

راهنمای مشاوران مسیحی  
فصل هفدهم

**Christian Counselors  
Manual**

نویسنده: جی آدامز  
مترجم: شاهرخ صفوی

## پیشگفتار مترجم

جزوه ای را که در دست دارید، ترجمه فصل هفدهم کتاب "راهنمای مشاوران مسیحی" است. این کتاب کلاً شامل چهار فصل می باشد و انتشار تمام کتاب در این مکان امکان پذیر نیست. به ناچار فصل های این کتاب بصورت جداگانه انتشار یافته اند. دعای من این است که ایمانداران فارسی زبان از طریق این کتاب از جنبه عملی کتاب مقدس بهر مند بشوند تا کلیسای فارسی زبان عیسی مسیح نهایت فیض و رحمت خدا را به دست آورد.

شاهرخ صفوی

## فصل هفدهم انگیزه لازم برای تغییر

انگیزه ایمانداران در ایجاد تغییراتی که کلام خدا لازم دارد یا بسیار ضعیف است و یا اصولاً وجود ندارد. امید های از دست رفته، و صبر و طاقت کم در راه ایجاد چنین تغییرات مجموعاً اساس این ضعف ها را تشکیل می دهند. در نتیجه، مشاوران مسیحی باید با تدابیر کلام خدا در رابطه با انگیزه لازم برای ایجاد تغییر آشنا باشند و آن را بکار نیز ببرند.

### آنگونه که هستید باشید

اساس تدابیر کلام خدا در خصوص انگیزه لازم در راه خدا، این است که ایماندار باید آنچه هست باشد (حیاط نو را به دست آورده و دیگر شخص پیشین نیست). در واقع ما نه تنها آنچه شده ایم هستیم، بلکه کماکان در حال تغییر کردن نیز هستیم. زندگی مسیحی را کد نیست، بلکه دائماً در حال تغییر و تحول است. مسیحیان زائرانی هستند در سرزمینی غریب، و به جانب شهری آسمانی می شتابند که هنوز به آن نرسیده اند. تغییر کردن ایماندار و شباهت او به عیسی مسیح اساس تقدیس یافتن اوست، و روال «از خود دور کردن (گناه)» و «به خود افزودن (نیکی)» را در بر دارد. اما بطوری که گفته شد، ایجاد چنین تغییرات مشکل اند. "خود را انکار کردن (از خود دور کردن)"، و عیسی را منجی خود نمودن (به خود افزودن)، کار ساده ای نیست.

### متی ۱۶

۲۴: "سپس رو به شاگردان کرد و فرمود: «اگر کسی بخواهد مرا پیروی کند، باید خود را انکار کرده، صلیب خویش برگیرد و از پی من بیاید.»

انکار خود (یعنی کنار گذاشتن "زندگی برای خود" تا توانایی پیروی از عیسی مسیح میسر گردد) را می توان برداشتن صلیب خود نام گذارد. در زمان عیسی مسیح صلیب آلت مرگ بود، و در این آیه می آموزیم که قدوسیت ما نیاز به آن دارد که خواسته های خود را روزانه بر صلیب بکشیم. و این کار مشکلی است. این مبارزه را پولس در رومیان ۷: ۱۴ تا ۲۵ برای ما شرح داده است. با وجود آنکه پیروزی در عیسی امکان پذیر است (۲۵)، به سادگی و بدون تلاش و از خود گزشتگی میسر نمی شود. بناچار، هر تغییری انگیزه مناسب خود را لازم دارد (۱). سؤال اینجا است که به چه مرجعی باید رجوع کرد تا این انگیزه لازم و مناسب در ایماندار ایجاد گردد تا قدم لازم در اجرای کلام خدا را بردارد، و آن را ادامه نیز بدهد؟ البته نهایتاً ایماندار را باید با عیسی مسیح آشنا کرد. بخاطر خود مسیح و رحمت های اوست که هر ایمانداری باید تشویق و ترغیب شود تا زندگی مسیحی را بدست آورد:

### رومیان ۱۲

۱: "پس ای برادران، در پرتو رحمت های خدا، از شما استدعا می کنم که بدن های خود را همچون قربانی زنده و مقدس و پسندیده خدا، به او تقدیم کنید که عبادت معقول شما همین است."

ولی آیا امکان دارد که این رحمت ها را جزء به جزء برای ایماندار بیان و آشکار کرد؟ جواب را در افسسیان ۴ می بینیم. پس از سه فصل اول کتاب که رحمت های مسیح را در ایجاد زمینه آزادی انسان شرح داده، در قسمت دوم اصرار دارد که مسیحیان زندگیشان را نیز مسیح گانه بنمایند:

#### افسسیان ۴

۱: "پس من که به خاطر خداوند در بندم، از شما تمنا دارم به شایستگی دعوتی که از شما به عمل آمده است، رفتار کنید،"

پولس می گوید بخاطر آن درجه و رطبه و الائی که ایماندار به آن فراخوانده شده زندگیش باید تغییر کند. باید کیفیت زندگی او با آن درجه ای که خوانده شده تطبیق یابد. زندگی مسیحی آنگونه است که عیسی بر زمین داشت. در کولسیان پولس چنین می گوید:

#### کولسیان ۳

۸: "اما اکنون باید همه اینها را از خود دور کنید، یعنی خشم، عصبانیت، بد خواهی، ناسزاگویی و سخنان زشت را از دهان خود."

۹: "به یکدیگر دروغ مگویید، زیرا آن انسان قدیم را با کارهایش از تن به در آورده اید."

۱۰: "و انسان جدید را در بر کرده اید، که در معرفت حقیقی هر آن نو می شود تا به صورت آفریننده خویش در آید."

۱۱: "در این انسان جدید، یونانی یا یهودی، ختنه یا ختنه نشده، بربر یا سکایی، غلام یا آزاد دیگر معنی ندارد، بلکه مسیح همه چیز و در همه است."

۱۲: "پس همچون قوم برگزیده خدا که مقدس و بسیار محبوب است، خویشتن را به شفقت، مهربانی، فروتنی، ملائمت و صبر ملبس سازید."

به عبارت دیگر، حال که شما زندگی قبلی بدون ایمان خود را "از تن به در آورده اید" (از خود دور کرده اید) و زندگی جدید خود را در مسیح "در بر کرده اید" (به خود افزوده اید)، باید عملاً از آن پی روی نیز بنمائید. در واقع باید آنگونه که در عیسی مسیح هستید ( زمان حال)، در زندگی روزانه خود نیز بگردید.

فراخوانی و الائی که از ایماندار شده، بطوری که عیسی مسیح از او خواسته تا خود را نسبت به گناه مرده و در خدا زنده بشمارد (۲)، خود انگیزه قوی برای پیشبرد زندگی مسیحی او باید باشد. روح القدس از این انگیزه او استفاده می کند تا تغییر را در او بجا آورد.

مثالی را در نظر بگیرید: وقتی خادمی دست گذاری می شود و بار خدمت کشیش بر او واقع می گردد، این واقعه نقش بزرگی در تغییر دادن زندگی او نیز پدید می آورد. از آنوقت به بعد است که زندگی او نقش کشیش را بخود می گیرد، و بار مقام و مسئولیت تازه او از آن پس بطور دائم در زندگی او اثر می گذارد. همان گونه نیز، کلام خدا ایماندار را مجاب می کند تا آنگونه که خوانده شده باشد.

## تأثیراتی که بر مشاوره می گذارد

مشاور مسیحی مانند پولس، باید جوانب دوگانه مبارزه و محسنات زندگی مسیحی را در مقابل ایماندار قرار دهد:

### رومیان ۶

۱۱: "به همین سان، شما نیز خود را نسبت به گناه مرده انگارید، اما در مسیح عیسی نسبت به خدا زنده."

وقتی ایمانداری خود را آنگونه که خدا او را ارزیابی کرده بسنجد ("خود را نسبت به گناه مرده انگارید، اما در مسیح عیسی نسبت به خدا زنده.")، آنوقت امکان و امید تغییرات چشمگیری نیز بر درونش پدید می آید. او متوجه می شود که دیگر در بند گناه نیست، و لازم نیست آنگونه فکر کند. او بواسطه مسیح، نسبت به زندگی قبلی خود که برده گناه بود مرد، و حال در زندگی جدیدی که بواسطه مرگ عیسی بدست آورده زنده می بیند و می تواند زندگی پسندیده خدا را داشته باشد:

### رومیان ۶

۹: "زیرا می دانیم چون مسیح از مردگان برخیزانیده شده است، دیگر هرگز نخواهد مرد و مرگ دیگر بر او تسلطی ندارد."

۱۰: "او با مرگ خود، یک بار برای همیشه نسبت به گناه مرد و در حیات کنونی خود برای خدا زندگی می کند."

قسمتی از وظیفه مشاور مسیحی آن است که ایماندار شکست خورده و دلسرد شده را یاری کند تا ببیند که است. باید کمک کند تا ایماندار خود را از چشم خدا ببیند؛ یعنی گام اول زندگی نوین خود را برداشته است:

### رومیان ۶

۴: "پس با تعمید یافتن در مرگ، با او دفن شدیم تا همان گونه که مسیح به وسیله جلال پدر، از مردگان برخیزانیده شد، ما نیز در زندگی نوینی گام برداریم."

مشاور مسیحی باید استدلال الهی که از طریق این آیه مکشوف شده را برای ایماندار روشن نماید. نه تنها اطمینان از آنکه تغییر اساسی امکان پذیر هست، بلکه ایمان کسانی که دائماً چنین امکانی را رد می کنند را مورد شک و تردید نیز قرار دهد. مسیحیان حقیقی نهایتاً امکان چنین تغییراتی را قبول خواهند کرد؛ اما مسیحیان قلبی توانایی آن را نخواهند داشت.

مقصود پولس از آنکه ایمانداران "خودشان باشند" اینست که به آنچه دسترسی دارند، دست بیابند. حال از نظر اخلاقی خود را مرده در گناه، برخواستند در عیسی، و زنده در خدا ببینند. علاوه بر این، تنها اشخاصی هستند که از راه ارتباطات با عیسی زنده (که در شخص روح القدس در آنها زندگی می کند)، نیروی آنچه باید باشند را نیز بدست آورده اند. به این جهت است که قبل از اراعه مشورت روحانی به بی ایمانان، باید به آنها بشارت داد.

درست نیست ایمانداران موقعیت ناکامل کنونی خود را امری عادی و واقعی به حساب آورند، و اعمال نیکی را که بطور کامل نزد عیسی مسیح ضبط کرده اند را تنها ایده آلی بشمارند که به

سوی آن می شتابند. از آنجا که وضع جاودانی هر مسیحی، ارتقاع به درجه تکامل می باشد، کامل بودن مسیحیان اعتباری بیش از ناکامل بودنشان را دارد. کامل بودن برای مسیحیان واقعیت بیشتری را دارد تا ناکامل بودنشان. شکی در این نباید وجود داشته باشد، زیرا بی گناهی ابدی هر مومنی را خداوند با فیض خود از طریق عیسی مسیح و روح القدس تضمین کرده است. ناکامل بودن ایماندار امر غیر طبیعی و زود گذر است. نتیجتاً، ناکامل بودن فعلی او واقعیت کمتری دارد تا انسانیت کاملی که خواهد داشت. و این از آن جهت است که آنچه ناکامل است با توصل به عیسی مسیح در حال از میان رفتن است (اول قرنیتان ۷: ۲ب)، و نهایتاً باید جای خود را به کمال بدهد. پذیرفتن ناکاملی خود انکار حقیقت نیست، همان گونه که قبول داشتن کمال انسانیتی که در آینده بدست خواهد آمد نیز حقیقت دارد. هر دو برای ایماندار حقیقت دارند. تفاوت بزرگی که زندگی کنونی او با زندگی قبلی او دارد، آن بینش و ایمان ثابتی است که نسبت به آینده خود دارد که خداوند برایش تضمین کرده است. مشکل مهمی که مشاوران مسیحی دارند، این است که ایمانداران را به جایی برسانند که حقیقت پر جلال آنچه وارث آن خواهند بود را در حال حاضر کاملاً بشناسند و تصدیق کنند. آنچه از آینده خود شناخت و تصدیق کنند، نفوذ و تأثیر بسیاری بر موقعیت فعلیشان خواهد گذاشت. این امید عظیم و اطمینان دست یابی به آن، محرک لازم را برای شباهت به آینده فراهم می سازد.

## تنبيه / پاداش

همه رحمت های خداوند در فراخوانی والای مسیحیانی که نام عیسی را بر خود گرفته اند ثبت شده است. این خود باید تشویق بزرگی برای ایمانداران باشد. مشاوران مسیحی باید دلالت و ابعاد وسیع آن را به منظور تشویق ایمانداران آشکار کنند. ولی این تنها راه تشویق ایمانداران نیست و خدا به دلیل محبت بی کرانش، فرزندان را از طریق تنبیه و پاداش نیز تشویق می نماید.

بعنوان مثال، موضوع تربیت کودکان را در نظر بگیرید(۳). برای آنانی که امثال سلیمان را خوانده اند، روشن است که خدا استفاده از ترکه را لازم دانسته است. این رحیم ترین و با مروت ترین راه تنبیه می باشد. هنگامی که تنبیه بدنی سریعاً پس از ارتکاب خلاف به عمل آید، امکان آن را می دهد که پس از اجرای تنبیه، فرزند و والدین یکدیگر را در آغوش گرفته و صلح و آشتی را دوباره از نو ایجاد نمایند. تنبیه هائی که از نوع فکری و احساسی هستند و زمان طولانی را بخود اختصاص می دهند، بیشتر شکل شکنجه و عذاب را دارند تا تنبیه بدنی. بچه بر روی تخت دراز می کشد و مطابق با شرطی که قبلاً برای او روشن کرده اند، تعداد ترکه را اجرا می کنند. ترکه موضوع را بگونه سریع و مؤثر اجرا و به اتمام می رساند، و موقعیت را برای آشتی نیز فراهم می سازد(۴).

والدین مسیحی از پاداش بعنوان تشویق، نیز بقدر کافی استفاده نکرده اند. خدا در فرمان خود در خصوص اطفال ("پدر و مادر خود را احترام نما")، پاداش را زمیمه آن کرده است :

## خروج ۲۰

۱۲: "پدر و مادر خود را احترام نما، تا روزهای تو در زمینی که یهوه خدایت به تو می بخشد، دراز شود."

البته در مفهوم پاداش این آیه، تهدیدی نیز همراه آن است (احترام مگذار و زندگی کوتاهی را بدست خواهی آورد). ولی با این حال، این آیه را باید از دیدگاه مثبتی که دارد نگریست.

## افسیان ۶

۲: «پدر و مادر خود را گرامی دار»، که این نخستین حکم با وعده است:

از آنجا که خدا چنین تعلیم داده که اطفال را نباید تنها با تنبیه تشویق کرد، بلکه همچنین با پاداش، والدین مسیحی باید از آن عبرت بگیرند.

بعضی والدین به هنگام صحبت از پاداش، فکر می کنند پاداش نوعی رشوه دادن به اطفال است. البته می توان آن را این گونه برداشت کرد و امکان آن نیز هست که پاداشی در قبال انجام کاری که در توانایی طفل بوده، داده شده است. اگر طفلی توانایی انجام کاری را دارد، باید بدون دادن پاداش انتظار انجام آن را داشت. پاداش را نباید نمونه ای از رشوه دادن نمود. اما دادن پاداش بعنوان انگیزه و مشوق انجام کار، جزء تار و پود زندگی است.

پاداش شکل های زیادی را دارد: شخصی که پس از تلاش بسیار موفق به تمیز کردن باغی می شود، پاداش خود را از دیدن منظره زیبای باغش بدست می آورد؛ بچه ای که تکلیفات مدرسه خود را وفادارانه انجام می دهد نه تنها از تصدیق روزانه معلم برخوردار می باشد، بلکه در آخر سال موفق به قبول شدن با نمره خوب نائل می گردد. پاداش های ملموس و ناملموس جزء ساختمان زندگی می باشند. خدا نیز پاداش می دهد:

## عبرانیان ۱۱

۶: «و بدون ایمان ممکن نیست بتوان خدا را خوشنود ساخت، زیرا هر که به او نزدیک می شود، باید ایمان داشته باشد که او هست و جویندگان خود را پاداش می دهد (۵).»

دلیل ندارد که چون امکان استفاده نادرست از پاداش وجود دارد، استفاده از آن نگردد. پاداش را کلام خدا تصدیق کرده است (۶).

اما چطور می توان استفاده درست و نادرست از آن را تشخیص داد؟ یک راه استفاده از آن در خصوص اشخاصی که شکی را ایجاد کرده اند، این است که پاداش را پس از موفقیت حقیقی ارائه داد، و نه پس از انجام کاری که قبلاً با موفقیت انجام داده اند.

به مثالی مربوط به پاداشی که موفق شدن در انجام کاری را تشویق می کند توجه کنید:

"جمشید: من ویالون نو را زمانی برایت می خرم که بمن نشان بدی که از ویالون کهنه ای که داری بطور مرتب برای تمرین استفاده می کنی و از معلمت بشنوم که در حال پیشرفت نیز هستی."

و به مثالی که استفاده غلط از پاداش را نشان می دهد توجه کنید:

"مریم جان: من این لباسی که دوست داری را برایت خواهم خرید، ولی به شرطی که بمن قول بدی که در هفته آینده، هر شب قبل از ساعت ده به منزل بر میگردی(۷)."

روانشناسان فکر می کنند آنچه راجع به تنبیه و پاداش در کتاب مقدس نوشته شده چیزی جز تربیت و ایجاد رفتار های مورد نیاز بیش نیست. بی ایمانان موضوع تنبیه و پاداش را مربوط به زمان حال می بینند، اما مسیحیان ابعاد ابدی تنبیه و پاداش را در نظر می گیرند. مسیحیان باید دیدگاهی مطابق با فصل ۱۱ عبرانیان داشته باشند؛ بطوری که تنبیه و پاداش های امروزه، تحط نفوذ و وابسته به تنبیه و پاداش های ابدی می باشند.

## طرق دیگر تشویق

تنبیه و پاداش نباید تنها راه (و نه حتی راه عمده) تشویق در زندگی ایماندار باشد. بطوری که قبلاً گفته شد، رحمت های بی دریغ عیسی مسیح در جوار تنبیه و پاداش، بعنوان تشویق ارائه شده اند. علاوه بر سه نوع تشویقی که نام برده شد، به آنچه پطرس در آیات زیر گفته نیز توجه فرمائید:

### اول پطرس ۲

۱۳: "به خاطر خداوند، تسلیم هر منصبی باشید که در میان انسانها مقرر گشته است، خواه پادشاه که مافوق همه است،"

۱۹: "زیرا شایان تقدیر است که کسی از آن رو که چشم بر خدا دارد، چون به ناحق رنج کشد، دردها را بر خود هموار سازد."

### اول پطرس ۳

۱۴: "اما حتی اگر در راه حق رنج دیدی، خوشا به حالتان! «از آنچه آنان پروا دارند، شما پروا نداشته باشید و مظطرب مشوید.»"

بنظر می رسد که در این آیات موردی بیان شده که فراتر از موضوع تنبیه و پاداش می باشد. مشاور مسیحی می تواند از ایماندار بخواهد زندگی نیک را نه تنها بخاطر از دست دادن یا بدست آوردن چیزی اتخاذ کند، و یا بخاطر کاری که عیسی مسیح برایش انجام داده انجام دهد، بلکه تنها بخاطر خوشنود ساختن خدا ("به خاطر خداوند") آن را بدست آورد. در رومیان نیز پولس این مورد را بیان کرده است:

### رومیان ۱۳

۵: "پس آدمی باید نه تنها برای پرهیز از غضب، بلکه به سبب وجدان خود نیز تسلیم قدرتها باشد"

و همچنین در جایی که بردگان را نصیحت می کند، پولس می گوید:



### کولسیان ۳

۲۲: "ای غلامان، اربابان زمینی خویش را در هر امری اطاعت کنید، نه فقط آنگاه که مراقب شما هستند و یا برای جلب توجه شان، بلکه با اخلاص قلبی و به احترام خداوند مطیع باشید."  
۲۳: "هر کاری را از جان و دل چنان انجام دهید که گویی برای خداوند کار می کنید، نه برای انسان،"  
۲۴: "زیرا می دانید پاداشتان میراثی است که از خداوند خواهید یافت، چرا که در حقیقت خداوند مسیح را خدمت می کنید."

ولی با وجود آنکه پولس (مانند پطرس) خاطر و احترام خدا را مورد مهمی برای تشویق مسیحیان عنوان کرده، انواع تشویق های دیگر را نادیده نگرفته است (۸).

### رومیان ۱۳

۵: "پس آدمی باید نه تنها برای پرهیز از غضب، بلکه به سبب وجدان خود نیز تسلیم قدرتها باشد."

او نگفت، شما تنها بخاطر پرهیز از غضب باید اطاعت کنید. او تنبیه را موردی مشروع دانست و آن را اضافه نمود، ولی با ذکر "به سبب وجدان خود" نه تنها آن را وسیله ای برای تشویق نمود، بلکه دلیل خوشنودی خدا را نیز به آن اضافه کرد. و با تأکید بر فراخواندگی و الائی که از مسیحیان شده، او وعده پاداشی که بدست می آید را همچنین عنوان نمود. نتیجتاً می بینیم که این دو (پاداش و تنبیه) در حقیقت نامناسب با هم نیستند. مشاور مسیحی همه موارد تشویقی را که مناسب و موافق با کلام خدا هستند را باید بکار ببرد.

مورد دیگری که برای تشویق وجود دارد، مدل (نمونه، سرمشق) انتخاب کردن است. انتخاب مدلی برای خود بعنوان راهنما به این گونه عمل می کند، "اگر او توانست، پس من نیز می توانم". این مورد را در اول قرن نهم تا ۱۰ : ۱۳ می بینیم:

### اول قرن نهم تا ۱۰

۱۳: "هیچ آزمایشی بر شما نمی آید که نزد بشر عمومیت نداشته باشد. و خدا امین است؛ او اجازه نمی دهد بیش از توان خود آزموده شوید، بلکه به وقت آزمایش، راه گریزی نیز فراهم می سازد تا تاب تحملش را داشته باشید."

در آیه قبل، تشویق از طریق امکان پذیر بودن همه چیز عنوان شده است.

### عبرانیان ۱۳

۷: "ارهبان خود را که کلام خدا را برای شما بیان کردند، به یاد داشته باشید. به ثمره شیوه زندگی آنها توجه کنید و از ایمانشان سرمشق بگیرید."  
۸: "عیسی مسیح دیروز و امروز و تا ابد همان است."

چون رفتار مردم شباهت زیادی باهم دارد، انتخاب مدل مناسب مشوق با ارزشی را فراهم می سازد. این مدل تمام شخص را شامل می گردد. آنچه می کند، نشان دهنده تمامیت اوست که چهار چوب زندگی او را تشکیل میدهد. نتیجتاً موضوع روحانی مورد نظر که بخوبی در این شخص

ابراز می شود (و در رفتار او دیده می شود) را می توان دید که چگونه در زندگی انجام پذیر است<sup>(۹)</sup>.

صحبت راجع به طریق عمل و ابراز خصوصیات روحانی خوب است و کمک می کند تا موضوع مشکوف و روشن شود. اما در بسیاری از این تجزیه و تحلیل ها، لازم است مواردی را بطور خیالی تصور کرد تا موضوع قابل فهم گردد. اما اگر رفتار یا پیشه ای را در حال عمل مشاهده کرد، اطلاعات لازم بطور مجموع و در شرایطی حقیقی آموزش داده می شود. خصوصاً اگر پیشه مورد نظر نیاز به درجه مهارت و ورزیدگی خاصی باشد، و در آن صورت تنها با مشاهده شخصی که در حال اجرای آن است، میسر می گردد. نتیجتاً، وقتی مشاورى بخواهد تجربه ای را بازگو کند، می تواند از مدل استفاده کند (مدل ممکن است بازیگر داستانی باشد)، یا تکلیفی را به ایماندار بدهد که با مشاهده و برداشت از شخصی آموزش بگیرد (مثلاً در جلسات مشاوره ازدواج، شیخ کلیسا برنامه عبادت خانوادگی را با زوج جوانی شروع کرده و او در آن شرکت می کند)، و یا نقشی را بازی کند<sup>(۱۰)</sup>. وقتی امکان اجرای کاری را بتوان نشان داد، ایماندار واکنش بیشتری را نسبت به انجام آن نشان خواهد داد.

## انتخاب راه تشویق

مشاور چگونه تصمیم می گیرد چه راه تشویقی را بکار ببرد؟ جواب دوگانه است. اولاً احتیاج نیست میان راه های مختلفی که برای تشویق وجود دارند یکی را انتخاب کند. انتخاب راهی، راه دیگر را نمی بندد. همه طریق های کتاب مقدس برای استفاده جایزند، و بطوری که دیده ایم می توان بیش از یک راه استفاده کرد. مطالعه عمیق فصل ۱۳ عبرانیان، شیوه چند عاملی رسیدن به تشویق را افشا می نماید<sup>(۱۱)</sup>. دوماً وقتی مشاور یک یا دو راه تشویق کتاب مقدس را برتر از راه های دیگر انتخاب کند، این نکات را لازم است در نظر بگیرد:

۱) اگر اطلاعات موجود (شواحد) این را نشان داده که راهی در گذشته موثر واقع شده، بهتر است همان را دوباره انتخاب کرد. امکان موفقیت آن بیشتر از راه های دیگر است. ولی باز توجه داشته باشید که باید مطابق با کلام باشد.

۲) مشاور باید از خود ایماندار بخواهد تا دلایل دیگری که باعث تشویق او می شوند را بازگو نماید.

۳) مشوقی که جنبه خود محوری را بخود می گیرد (سود حاصل به خود را می طلبد) دنیوی است و باید رد شود. تشویق باید تنها بخاطر پیش برد خواست خدا و خیریت دیگران باشد<sup>(۱۲)</sup>. اگر شخصی دیده شد که در راه های دنیوی تشویق شده، باید او را با حقیقت مواجه کرد و توبه را مصراً لازم دانست.

تشویق عنصر مهمی از مشاوره مسیحی است، و نمی توان از آن اجتناب کرد ولی می توان آن را نادیده گرفت. و دلیل آنکه نادیده گرفته می شود، نا مربوط بودن تشویقی است که بکار برده شده، یا خارج بودن آن از مبانی کتاب مقدس است. و باید توجه داشت در هر دو صورت، مشاور مسیحی تقصیر کار می گردد<sup>(۱۳)</sup>.

## فهرست زیر نویس های فصل هفدهم

(۱) امیدی که در کلام خدا از آن نام برده شده همیشه انتظار مطمئنی است، و نه امید نا مطمئن. در یک نشریه روانشناسی این را خواندم: "آنچه وظیفه یک روانشناس را بسیار مشکل می کند از خود دور کردن رفتار های مضر و جانشین ساختن رفتار های مفید می باشد. مشکل بدست آوردن راه عملی برای ایجاد تغییری ثابت در مریضان می باشد". مسیحیان این امید را در کلام خدا دارند. برای آنانی که به کلام خدا اعتقاد یافته اند و از آن پیروی کرده اند، جستجو پایان یافته است.

(۲) به رومیان ۶ : ۱۱ نیز مراجعه کنید.

(۳) برای اطلاع بیشتر راجع به این موضوع به کتاب من "Christian Living in the Home" فصل هشتم رجوع نمائید. (این کتاب به زبان فارسی ترجمه شده است).

(۴) خدا فرزندانش را تنبیه می کند (عبرانیان ۱۲ : ۴ تا ۱۱). از آن جا که ممکن است استفاده از ترکه ابتدائی بنظر آید و نتیجتاً نامؤثر واقع گردد؛ نباید تنبیه را به آن محدود کرد، و معمولاً هر دو توبیخ (سرزنش و توضیح) و ترکه را باید استفاده کرد (امثال ۲۹ : ۱۵. در افسسیان ۶ : ۴، تنبیه از طریق "تأدیب" و "نصیحت" پیشنهاد شده). در امثال ۱۷ : ۱۰، ملامت بهتر از ترکه نام برده شده است: "یک ملامت به مرد فهیم اثر می کند، بیشتر از صد تازیانه به مرد جاهل". همچنین در اشعیا ۶۶ : ۴ "پس من نیز مصیبت های ایشان را اختیار خواهم کرد و ترس های ایشان را بر ایشان عارض خواهم گردانید . . ."

(۵) کلمه اصلی یونانی مصرف شده در این آیه *misthapodotes* یعنی پاداش دهنده.

(۶) کلمه "پاداش" به فراوانی در کتاب مقدس مورد استفاده قرار گرفته است: رومیان ۱۴ : ۱۲؛ اول قرنتیان ۳ : ۱۴؛ ۹ : ۱۶ تا ۲۷؛ دوم قرنتیان ۵ : ۱۰؛ فیلیپیان ۴ : ۱؛ اول تسالونیکیان ۲ : ۱۴، دوم تیموتائوس ۴ : ۸؛ یعقوب ۱ : ۱۲؛ اول پطرس ۵ : ۴؛ مکاشفه ۲ : ۱۰ و ۳ : ۱۱. ضمناً توجه به آیاتی در عبرانیان ۱۳ بکنید که چگونه هر دو پاداش و تنبیه را برای ایجاد انگیزه و تشویق مورد استفاده قرار می دهند (آیات ۲، ۳، ۴، ۵، ۱۱، ۱۴، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۲۲). در عبرانیان ۱۲ : ۲ می خوانیم: "و چشمان خود را بر قهرمان و مظهر کامل ایمان یعنی عیسی بدوزیم که به خاطر آن خوشی که پیش رو داشت، صلیب را تحمل کرد و ننگ آن را ناچیز شمرد و اکنون بر جانب راست تخت خدا نشسته است".

(۷) از موضوع پاداش/تنبیه (reward/punishment dynamic)، می توان در رابطه با وظایف روزانه استفاده کرد. در یک مدرسه شبانه روزی، دختران باید شش شب در هفته مدت یک ساعت را صرف لباس شوئی نمایند، و اگر لباس نشسته ای برای روز جمعه بماند، مجبور خواهند بود بجای تقریه، در مدرسه بمانند تا لباسهای باقی مانده را بشویند. معمولاً همه دخترها روزهای جمعه شان را در تقریه بسر می بردند.

(۸) لازم به تذکر است که حتی در کولسیان ۳ : ۲۲ تا ۲۴، پولس موضوع پاداش را عنوان می کند: "زیرا می دانید پاداشتان میراثی است که از خداوند خواهید یافت". پاداش در کلام خدا رتبه پستی را ندارد. پولس در روزهای آخر زندگی، چشم به پاداش خود دوخته بود (دوم تیموتائوس ۴ : ۸). بزرگان ایمان نیز از طریق پاداش تشویق شده بودند (عبرانیان ۱۱ : ۶ و ۱۰ و ۲۶).

(۹) راجع به انضباط روحانی و مدلی اتخاذ کردن به کتاب من "Competent to Counsel"، صفحات ۱۷۷ و ۲۵۷، رجوع نمائید. (این کتاب تا بحال به زبان فارسی ترجمه نشده است).

(۱۰) به *Competent to Counsel*، صفحات ۱۱۰ و ۱۷۸ مراجعه نمائید.

- (11) خصوصاً به آیات 2، 3، 4، 5، 11، 14، 16، 17، 18، 19، 22. توجه کنید چگونه از هر دو تشویق مثبت و منفی بطور پراکنده استفاده شده است.
- (12) همه اهداف ثانوی و کوتاه مدت باید مشروط و در راستای هدف اصلی و نهائی که جلال خدا است بوده باشد. جلال خدا که محصول تمام اهداف ثانوی است را باید برای ایماندار توضیح و روشن نمود. تمام اهداف روحانی ما تنها یک مقصد و مقصودی را دارند، و آن جلال خداست.
- (13) برای بحث بیشتر راجع به این موضوع مهم به کتاب من "Pulpit Speech" صفحات 81 تا 97 رجوع نمائید (این کتاب به زبان فارسی ترجمه نشده است).